

شناسایی شاخص‌های قدرت در خانواده به روش تحقیق کیفی

سیدبیوک محمدی*

چکیده

این مقاله حاصل تحقیقی میدانی است که به روش کیفی و به منظور شناسایی شاخص‌های مناسب برای مطالعه قدرت در خانواده در شهر تهران انجام گرفته است. در این مقاله، ضمن بحث درباره لزوم شناسایی شاخص‌ها، تبدیل آن‌ها به مفاهیم، و تبدیل مفاهیم به مقوله‌ها بر اهمیت استفاده از مشاهدات و مصاحبه‌های میدانی وسیع و نظام‌مند نیز تأکید شده است. همچنین عوامل مرتبط با شاخص‌های قدرت در خانواده، که از تنوع و فراوانی بسیاری برخوردارند، از جمله رفتارهای کلامی یا غیر کلامی همسران گردآوری و طبقه‌بندی شده است. با طبقه‌بندی شاخص‌ها مقولات اصلی به دست آمده و هر مقوله با مفاهیم زیرمجموعه خود به قرار زیر مشخص شده است:

۱. ارزش‌ها و نگرش‌ها (مفاهیم استقلال و آزادی)؛
۲. پذیرش (مفاهیم اعتماد، احترام، و قدرشناسی)؛
۳. رضایت‌مندی (مفاهیم راضی بودن و تحمل کردن)؛
۴. نیازمندی (مفاهیم نیاز در حال حاضر و نیاز در آینده)؛
۵. مالکیت و اختیارات (مفاهیم امکانات مالی و تصمیم‌گیری)؛
۶. ارتباطات (مفاهیم مذاکره و مشاوره‌جویی)؛
۷. همکاری (مفاهیم اشتراک مساعی و رابطه با بچه‌ها).

کلیدواژه‌ها: شاخص‌سازی، مفهوم‌سازی و مقوله‌پردازی، قدرت در خانواده، روش تحقیق کیفی.

* دانشیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی buik@ihcs.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۲/۱۰، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۳/۱۴

۱. مقدمه

در مطالعات علمی در زمینه علوم اجتماعی و انسانی شاخص‌سازی از اساسی‌ترین اقدامات در روند تحقیق به‌شمار می‌رود. شاخص‌ها و مفاهیمی که نشان‌گر آن شاخص‌ها باشند از چند راه به دست می‌آیند که عمده‌ترین آن‌ها مبتنی بر تجربیات شخصی است. در چند دهه اخیر تلاش‌هایی برای استانداردسازی شاخص‌ها در علوم اجتماعی، شبیه‌آزمون‌های استاندارد در روان‌شناسی، صورت گرفته است، اما هنوز هم شاخص‌های تعداد زیادی از تحقیقات مربوط به پدیده‌های اجتماعی بر مبنای تلفیقی از تجربیات شخصی روزمره یا استنباط از نظریه‌های رایج ساخته می‌شود. بدین ترتیب بخش عمده‌ای از تحقیقات از جمله تحقیق در حوزه خانواده، به منزله یکی از نهادهای مهم اجتماعی، مبتنی بر شاخص‌هایی است که به روش منظم میدانی و استفاده از داده‌های دست اول گردآوری نشده است. در اکثر موارد این تحقیقات بر اساس نسخه برداری از پژوهش‌های انجام‌شده در کشورهای غربی و یا ایجاد تغییراتی جزئی در پرسش‌نامه‌های تحقیقات میدانی آن‌ها انجام گرفته است. از این رو، مقاله حاضر با هدف گشودن راهی برای شاخص‌سازی بر اساس داده‌های میدانی تدوین شده است.

در ادامه نخست نگاهی به مطالعات قبلی و شاخص‌های به کار گرفته شده در خصوص مطالعه قدرت در خانواده می‌اندازیم. سپس تحقیقات انجام‌شده در ایران و کاستی‌های موجود در این زمینه را، از قبیل توجه نکردن به بعضی پیچیدگی‌ها و نادیده گرفتن ظرافت‌های فرهنگی در مطالعه قدرت در خانواده‌های ایرانی، بررسی می‌کنیم. در نهایت، بر اساس داده‌های گردآوری شده به روش کیفی، شاخص‌هایی ارائه می‌شود که امیدواریم بتواند راه‌گشای شناسایی شاخص‌های جدید در زمینه مطالعه ساختار قدرت در خانواده، با استفاده از گویه‌هایی مناسب، باشد.

۲. شاخص‌های مطالعه قدرت در خانواده

تعریف و اهمیت شاخص: خانواده نیز مانند سایر نهادهای اجتماعی بر اثر انقلاب صنعتی در معرض تغییرات فراوانی قرار گرفت. افزایش آزادی‌های فردی زنان در زمینه‌های مختلف و همچنین قدرت تصمیم‌گیری آن‌ها در عرصه خانواده و حتی جامعه از نتایج این تغییرات است. بدین ترتیب، نحوه توزیع قدرت در خانواده به یک موضوع اجتماعی مهم و بحث‌انگیز و موضوعی مهم و پیچیده برای تحقیق تبدیل شده است که در نهایت مستلزم شناسایی عواملی به‌عنوان شاخص قدرت در خانواده است.

اگر شاخص‌ها را، در صورت نبود نشان‌گرها یا معرف‌های مستقیم، به منزله نشان‌گرهایی غیر مستقیم در نظر بگیریم که برای تعریف مفاهیم به‌کار گرفته می‌شوند (Payne and Payne, 2004: 116)، در آن صورت می‌توان آن‌ها را پایه‌های مفاهیم و تعاریف عملیاتی تحقیق علمی به‌شمار آورد. با توجه به این‌که مطالعات جامعه‌شناختی اغلب درباره پدیده‌هایی است که بنا به طبیعت خود مستقیماً قابل مشاهده و اندازه‌گیری نیستند، نخست باید راه‌هایی برای یافتن نشان‌گرهای قابل اندازه‌گیری پیدا کرد.

به‌طور مثال، برای مطالعه قدرت در خانواده می‌توان از طیف متنوعی از نشان‌گرها و از تصمیم‌گیری درباره امور خانه تا درآمد و تحصیلات طرفین استفاده کرد. در انتخاب این نشان‌گرها فرض بر این است که فرد تصمیم‌گیرنده در مورد این‌که مثلاً اعضای خانواده کدام کانال تلویزیونی را تماشا کنند، بچه‌ها به کدام مدرسه فرستاده شوند، و آخر هفته برای گردش کجا بروند از قدرت بیش‌تری در خانه برخوردار است.

ممکن است برخی از شاخص‌هایی که نمایان‌گر مفاهیم‌اند مانند سن، جنسیت، یا میزان درآمد واضح به‌نظر برسند، اما به‌طور معمول بیش‌تر آن‌ها به این اندازه واضح نیستند. برای مثال تصمیم‌گیری زن درباره انتخاب کانال تلویزیون شاید به‌علت بی‌علاقگی شوهر به تلویزیون یا علتی دیگر باشد. لذا، بحث درباره یافته‌های تحقیق مبتنی بر این است که آیا شاخص‌ها به‌طور مناسبی نشان‌گر ویژگی‌های مفاهیم اصلی‌اند یا نه. بدین ترتیب مشخص می‌شود که اهمیت پرداختن به شاخص‌ها و به دنبال آن مفاهیم بحثی اساسی در اغلب مطالعات اجتماعی، از جمله مطالعه قدرت در خانواده، است.

رابطه مفاهیم با شاخص‌ها: در این‌جا لازم است به تفاوت و رابطه بین مفاهیم و شاخص‌ها اشاره شود. مفاهیم بنا به تعریف عبارت‌اند از مجموعه کلماتی که بیان‌گر فکر یا اندیشه‌ای کلی درباره طبیعت یک پدیده یا رابطه بین اشیا و حوادث باشند. از این‌رو، مفاهیم ابزاری برای طبقه‌بندی پدیده‌ها به‌دست می‌دهند و راه را برای نظم‌بخشیدن به آن‌ها باز می‌کنند. مثلاً اگر تصمیم‌گیری را مفهومی کلی در نظر بگیریم، این مفهوم می‌تواند شامل همه موارد تصمیم‌گیری از قبیل تصمیم درباره خرید ماشین، انتخاب کانال تلویزیون، و ده‌ها مثال دیگر باشد. بدین ترتیب می‌توان تصمیم‌گیری را یک مفهوم و تصمیم‌گیری برای خرید ماشین را یک شاخص تلقی کرد؛ زیرا تصمیم‌گیری برای خرید ماشین امری تجربی، یعنی قابل مشاهده و اندازه‌گیری، است و تصمیم‌گیری در کل امری انتزاعی و غیرقابل مشاهده و اندازه‌گیری است.

مقاله حاضر بر آن است که اولاً، با بهره‌گیری از روش تحقیق کیفی، شاخص‌های مناسب را برای مطالعه قدرت در خانواده شناسایی و ارائه کند و ثانیاً، روشی را مطرح سازد که محققان دیگر نیز بتوانند درباره قدرت در خانواده تحقیق کنند و در صورت لزوم، به دنبال یافتن شاخص‌های دقیق‌تر باشند.

۳. بررسی متون

اهمیت رابطه تصمیم‌گیری در خانه و در اختیار داشتن منابع با مسئله قدرت به حدی است که همواره توجه متفکران را به خود جلب کرده است. یکی از مطالعات اولیه و شاید مشهورترین آن‌ها، که بسیاری از مطالعات به آن استناد یا مراجعه کرده یا خود را با آن مقایسه کرده‌اند، مربوط به رابرت بلاد (R. Blood) و دونالد ولف (D. Wolfe) در سال ۱۹۶۰ است. نمونه این مطالعه شامل ۷۳۱ زن ساکن شهر و ۱۷۸ زن ساکن روستا در منطقه دیترویت بوده است (به نقل از Clayton, 1975: 348-349).

بلاد و ولف در این تحقیق نظریه‌ای را ارائه کردند که به نظریه منابع قدرت معروف است. بنابر این نظریه هر نوع تغییر در توازن قدرت به نفع یکی از زوجین (معمولاً شوهر) هنگامی روی می‌دهد که یکی از طرفین منابع بیش‌تری اعم از تحصیلات، اعتبار شغلی، موقعیت اجتماعی، و مانند آن را در اختیار داشته یا کسب کرده باشد. با توجه به این فرض، محققان مذکور مقیاسی نسبتاً سستی را برای اندازه‌گیری قدرت در بین همسران تهیه کردند. از نظر آن‌ها شاخص قدرت در خانواده با تصمیم‌گیری درباره هشت مورد مهم به شرح زیر مرتبط بود:

چه نوع ماشینی خریده شود؟ بیمه عمر ضرورت دارد یا نه؟ چه خانه یا آپارتمانی انتخاب شود؟ شوهر چه شغلی را انتخاب کند؟ آیا زن می‌تواند کار کند؟ چه مقدار پول صرف مواد غذایی شود؟ به کدام پزشک مراجعه شود؟ تعطیلات در کجا گذرانده شود؟

برای هر سؤال پنج جواب در مقیاس لیکرت به قرار زیر در نظر گرفته شده بود:

۱. همیشه شوهر؛ ۲. شوهر بیش‌تر از زن؛ ۳. زن و شوهر به طور مساوی؛ ۴. زن بیش‌تر

از شوهر؛ و ۵. همیشه زن.

رتبه‌بندی امتیازات در این مطالعه مبتنی بر تصمیماتی بود که مرد یا زن جداگانه یا مشترکاً اتخاذ می‌کردند. بلاد و ولف، برای تعیین سنخ‌ها یا تیپ‌های خانواده و روابط قدرت میان همسران، بر این نظر بودند که هر یک از زوجین دارای میدانی از اقتدار است که جزو حوزه اختصاصی او به‌شمار می‌رود. در حالی که، بقیه حوزه‌ها یا بین هر دو مشترک است یا

شامل حوزه‌هایی می‌شود که هیچ‌کدام در آن اقتدار ندارند و در زمره حوزه‌های میانی یا راکد قرار می‌گیرند. بدین ترتیب صاحب‌نظران یادشده، با مقوله‌بندی داده‌های خام (شاخص‌های مبتنی بر تصمیم‌گیری) و بر مبنای محاسبه نمرات، سنخ‌شناسی (تیپولوژی) چهارگانه زیر را از توزیع قدرت در خانواده ارائه کردند:

۱. زن مسلط؛ ۲. تلفیقی (زن و شوهر با هم)؛ ۳. مستقل (زن از شوهر و شوهر از زن)؛ و ۴. شوهر مسلط.

نظریه منابع بلاد و ولف برای تحقیقات مربوط به خانواده بسیار مؤثر بوده است، زیرا این واقعیت را بیان می‌کند که مردان نه به سبب ویژگی‌های فیزیولوژیکی، بلکه به علت داشتن دسترسی آسان به منابع از قبیل تحصیلات، اقتصاد، اشتغال، و غیره است که سرپرستی خانوار را برعهده دارند. بنابراین دسترسی زنان به منابع بیش‌تر نیز ممکن است به توازن قدرت در خانواده بینجامد. پژوهش صاحب‌نظران مزبور از چند نظر اهمیت دارد:

۱. تصمیم‌گیری را به منزله ابزار مطالعه قدرت در جامعه‌شناسی خانواده رایج کرد؛
۲. موارد هشت‌گانه تصمیم‌گیری را به منزله شاخصی مطرح ساخت که بعدها با ایجاد اندکی تغییر توانست مورد استفاده محققان مختلف از جمله محققان ایرانی قرار بگیرد؛
۳. واکنش به این تحقیق و انتقاد از آن راه را برای تحقیقات بعدی و استفاده از سایر شاخص‌ها و مفاهیم باز کرد.

درآمد، شغل، و تحصیلات از مفاهیم عمده‌ای هستند که در مطالعات بعد از بلاد و ولف مورد استفاده قرار گرفتند. به نظر برخی محققان مفاهیمی مانند درآمد فقط بخشی از ابزار اعمال قدرت در خانواده به‌شمار می‌روند، زیرا علاوه بر منابع ملموس منابع غیر ملموسی مانند ضریب هوشی، زیبایی ظاهری، دوست‌داشتنی بودن، و عشق نیز در کسب قدرت در خانواده دخالت دارند (Foa and Foa, 1980).

از دیدگاه کلان، نحوه توزیع قدرت انعکاسی از نگرش افراد به تقسیم منابع بر حسب جنسیت در جامعه است. برخی از صاحب‌نظران نیز معتقدند اعمال قدرت در خانواده بیش‌تر به جنسیت زوجین بستگی دارد تا درآمد یا موقعیت آن‌ها. از این‌رو، در پژوهش‌های بسیاری از جمله عنایت و دسترنج (۱۳۸۹)، ذوالفقارپور و دیگران (۱۳۸۳)، عنایت و سروش (۱۳۸۸) به اهمیت نگرش جنسیتی اشاره شده است.

ویلارد والر (Waller, 1938) بر اهمیت تأثیر علاقه و تعهد همسران به یکدیگر در ساختار قدرت تأکید کرده است؛ در حالی که، برایان جوری و دیگران (Jory et al., 1996)

تأثیر اتحاد (ائتلاف) یکی از والدین با فرزند یا فرزندان را مورد توجه قرار داده است. برخی از پژوهش‌گران از جمله دیوید هر (Heer, 1963) نیز از تأثیر اشتغال زنان در ساختار قدرت سخن به میان آورده‌اند. تحقیقاتی نیز در زمینه هزینه کردن پول، تأمین امکانات برای خانواده، تربیت فرزندان، و این که چه کسی حرف آخر را می‌زند صورت گرفته است (عنایت و دسترنج، ۱۳۸۹). علاوه بر این، مطالعات فراوانی در زمینه این باور عمومی، که افزایش درآمد زن باعث تغییر در ساختار قدرت در خانواده می‌شود، صورت گرفته که به نتایج ضد و نقیضی منجر شده است.

به طور کلی، تحقیقات کمی گرایانه‌ای که بعد از بلا و ولف انجام شد اطلاعات بارزشی را درباره قدرت در خانواده فراهم کرد و بدین ترتیب باعث اسطوره‌زدایی از نگرش مردسالارانه و نگاه جنسیتی به موضوع شد و زمینه را برای آگاهی‌های بیش‌تر و بهتر آماده کرد.

۴. تحقیقات در زمینه قدرت در خانواده‌های ایرانی

بسیاری از شاخص‌های مرتبط با قدرت که در بالا به آن اشاره شد با عوامل مؤثر در کسب و حفظ قدرت در خانواده در ایران هم‌پوشانی دارند. این مشابهت‌ها غیر مترقبه نیست، زیرا محققان ایرانی در تحقیقات خود به طور عمده از تحقیقات غربی گرت‌برداری و ویژگی‌های آن‌ها را اقتباس کرده‌اند. بعضی از شاخص‌ها و مفاهیم مهم استفاده‌شده در این تحقیقات به قرار زیر است: انواع تصمیم‌گیری، اشتغال زن، درآمد زن یا مرد، تحصیلات طرفین، پذیرفتن یا نپذیرفتن نگرش جنسیتی سستی در مقابل نگرش برابری‌طلبانه، قدرت مجاب‌سازی، ائتلاف با فرزندان، و نگرش‌های مربوط به برتری مرد.

به نظر می‌رسد تحقیقات انجام‌شده در این زمینه در ایران عموماً از نوع میدانی بوده است که با استفاده از داده‌های کمی و جواب‌دادن به سؤالات بسته در پرسش‌نامه‌ای از قبل آماده‌شده صورت گرفته است. برخی از این تحقیقات عبارت‌اند از: مهدوی و صبوری خرمشاهی (۱۳۸۲)، خون‌چمن (۱۳۷۷)، وریج کاظمی و ابادری (۱۳۸۳: ۱۰۵-۱۰۶)، عنایت و سروش (۱۳۸۸: ۸۵)، سراج‌زاده و جواهری (۱۳۸۵: ۳)، نبوی و احمدی (۱۳۸۶)، ذوالفقاری و دیگران (۱۳۸۳)، عنایت و دسترنج (۱۳۸۹)، ساروخانی و دودمان (۱۳۸۹)، و گروسی (۱۳۸۷).

بررسی مباحث، شاخص‌ها، و مفاهیمی که محققان مذکور به‌کار گرفته‌اند حاکی از تأکید بر پیش‌فرضی است که ایران را جامعه‌ای مردسالار با مردانی صاحب قدرت و زورگو می‌داند. با این حال، گرایش نسبی به سوی روابط برابری‌طلبانه و دموکراتیک نیز در این

تحقیقات، که اغلب آن‌ها در زمینه سنجش میزان قدرت در خانواده است، مشاهده شده است. تقریباً همه پاسخ‌گویان این بررسی‌ها زن بوده‌اند و محققان بیش‌تر به موضوع تصمیم‌گیری در خانواده و این‌که تا چه حد از قدرت مردان کاسته و به قدرت زنان افزوده شده است توجه داشته‌اند. این قبیل تحقیقات یادآور تحقیق بلاد و ولف در ۵۰ سال پیش در امریکاست. لذا اکثر آن‌ها، به‌ویژه تحقیقات دانشجویی، به‌رغم برخی تلاش‌های باارزش در راه مدل‌سازی مانند مطالعه ساروخانی و دودمان (۱۳۸۹) عمدتاً محدود و بسیار متأثر از تحقیقات غربی بوده است.

۵. روش تحقیق کیفی و رفع کاستی‌های تحقیقات قبلی

مفهوم‌پردازی و شاخص‌سازی: شاید بزرگ‌ترین ضعف تحقیقات انجام‌شده در ایران در زمینه توزیع قدرت در خانواده این باشد که در تحقیقات قبلی به پیچیدگی‌های مربوط به شاخص‌ها و مفاهیم کم‌تر توجه شده است. این ضعف همان کاستی عامی است که اغلب تحقیقات علوم اجتماعی با آن درگیرند. ظاهراً بسیاری از این کاستی‌ها عمدتاً به‌علت گرایش کمی‌گرایانه در تحقیق پیش می‌آید، زیرا ممکن است شاخص‌ها نشان‌دهنده واقعی مفاهیم نباشند یا توجه کافی به آن‌ها نشده باشد. پژوهش حاضر درصدد نشان‌دادن زمینه‌های جدید برای تحقیق، شاخص‌سازی، و مفهوم‌پردازی است. کمک به رفع کاستی‌های تحقیقات قبلی نیز از اهداف دیگر این مطالعه است؛ زیرا بسیاری از این تحقیقات، به‌رغم نقش ارزش‌مندشان در شناساندن عوامل مؤثر در توزیع قدرت در خانواده، ظرافت‌ها و پیچیدگی‌های مهمی را نادیده گرفته‌اند و شاید به همین علت در مواردی به یافته‌هایی ضد و نقیض رسیده‌اند. به قول استراس و کوربین رفع این‌گونه از مشکلات مستلزم داشتن حساسیت نظری است. حساسیت نظری به خصوصیات شخصی محقق بستگی دارد و نشان‌دهنده میزان آگاهی او از ظرافت‌ها و معنی داده‌هاست. «حساسیت نظری مستلزم بصیرت و داشتن مهارت در معنی‌دار کردن داده‌ها، استعداد درک عناصر مربوط از نامربوط، و قدرت تجزیه آن‌هاست» (استراس و کوربین، ۱۳۸۷: ۳۹).

بدین ترتیب، روش تحقیق کیفی از مهم‌ترین ابزارها برای رفع کاستی‌های یادشده است (Payne and Payne, 2004: 116)، زیرا با این روش نه فقط می‌توان از پیش‌دآوری در انتخاب شاخص‌ها و مفاهیم ازپیش طراحی شده برحذر ماند، بلکه شاید حتی بتوان فرضیه‌هایی هم برای آزمون پیشنهاد کرد و درنهایت به نظریه‌پردازی، که هدف نهایی تحقیق کیفی است، دست یافت.

با توجه به این که، می‌توان شاخص‌ها را به منزله نشان‌گرهای مشاهده‌پذیر برای ارجاع به مفاهیمی دانست که امکان سنجش مستقیم آن‌ها وجود ندارد و نیز با توجه به تمایلی که در مطالعات کمی برای ثابت فرض کردن مفاهیم وجود دارد، روش تحقیق کیفی تعاریف عملیاتی از پیش طراحی شده را رد و انعطاف‌پذیری را در برخورد با پدیده‌ها توصیه می‌کند. مفهوم‌پردازی‌های از پیش طراحی شده نمی‌تواند همه پیچیدگی‌های تحقیق را دربرگیرد، زیرا تحمیل شدن نظر محقق می‌تواند به قیمت نادیده گرفتن نظر افراد مورد تحقیق و معانی‌ای که خود برای رفتارهای خویش قائل‌اند تمام شود، اما روش تحقیق کیفی، با قابلیت‌هایی که دارد، می‌تواند بر این ضعف‌ها فائق آید زیرا در این روش شاخص‌ها باید نشان‌گر تجربی مفاهیمی باشند که محقق مدعی آن‌هاست (ibid: 119).

اما منبع شاخص‌ها چیست؟ معمولاً شاخص‌ها یا نتیجه تجارب و تفکرات شخصی‌اند یا از نظریه‌ای استنباط و استخراج می‌شوند. در علوم اجتماعی، مفهوم‌پردازی معمولاً به معنی وسیع کلمه کاربرد دارد و حاکی از ساختن مفاهیم خاص و ملحوظ کردن آن در نظریه است. بنابراین منظور از این گفته که «شاخص‌ها باید گویای مفاهیم باشند» تأکید بر ارتباط شاخص‌ها با مفاهیم است.

اگر مفاهیم را اجزای (بلوک‌های) اساسی تحقیق و شاخص‌ها را نشان‌گر مفاهیم تلقی کنیم، آن‌وقت باید به دنبال راه‌های پیوند خوردن این دو بگردیم. انجام این کار در روش‌های تحقیق کمی و کیفی متفاوت است. مثلاً در مطالعه قدرت در خانواده اغلب فرض محقق بر این است که هرکس اختیارات مالی را در دست داشته باشد، قاعدتاً باید صاحب قدرت نیز باشد. آن‌گاه در پرسش‌نامه خود، با استناد به مفهوم «اختیارات مالی»، این سؤال (گویه) را که «چه کسی مالک خانه است؟» می‌گنجاند و در محاسبات خود امتیازی را برای صاحب قانونی خانه در نظر می‌گیرد. سپس با جمع‌زدن امتیاز هریک از همسران تعیین می‌کند که چه کسی در خانه از قدرت بیش‌تری برخوردار است.

نکات روش‌شناختی و روند کار تحقیق: در تحقیقات کیفی، محقق بعد از مطالعه متون و آشنایی با مفاهیمی که دیگران درباره موضوع مورد علاقه او گفته و نوشته‌اند و یادداشت کردن تجارب و دیدگاه‌های شخصی خود، حتی الامکان بدون پیش‌فرض شروع به گردآوری اطلاعات از افراد مورد مطالعه خود می‌کند. البته گاهی در تحقیقات کیفی مرحله بررسی متون به بعد از بررسی‌های اولیه و گردآوری میزانی از اطلاعات موكول می‌شود، زیرا در این روش شاخص‌ها در نهایت از مشاهدات و داده‌های گردآوری شده میدانی

دست اول به دست می‌آیند. برای مثال محقق در روند تحقیق در مورد مالکیت، ضمن صحبت (مصاحبه غیر منظم) با زوجها و شنیدن این که «همه چیز به اسم همسر است و او هیچ وقت نمی‌گذارد من چیزی به اسم خودم داشته باشم، ولو این که بخشی یا همه پول آن را داده باشم و ...»، به این نتیجه می‌رسد که مالکیت از ابزارهای اعمال قدرت است. از این رو، محقق با توجه به اصول روش تحقیق کیفی در مصاحبه‌های بعدی خود موضوع مالکیت را پیش می‌کشد، زیرا بر اساس نتایج مصاحبه‌های قبلی متوجه اهمیت این عامل در بحث قدرت در خانواده شده است. او در مصاحبه‌ها و مشاهدات بعدی متوجه می‌شود که مالکیت معمولاً بیانی از قدرت است، اما الزاماً همیشه به قدرت مندی نمی‌انجامد. مثلاً محقق با شنیدن اظهارات فردی که می‌گوید: «من همه اموال را به اسم همسر کرده‌ام و از این بابت نه تنها احساس ناراحتی و ضعف نمی‌کنم، بلکه خیلی هم راضی هستم چون می‌دانم بعد از من همسر بی‌خانمان و محتاج نخواهد بود» و با سؤال و جواب‌های بیش‌تر درمی‌یابد که آن فرد با انگیزه عشق و علاقه به همسرش این کار را کرده است و مالکیت خانه الزاماً به اعمال قدرت و یا قدرت‌نمایی همسرش در رابطه با او نینجامیده است. بنابراین محقق به این نتیجه می‌رسد که عشق و علاقه عاملی مهم در چگونگی توزیع قدرت در خانواده است یا اصلاً با وجود عشق و علاقه، موضوع قدرت در خانه منتفی است و مسئله‌ای به‌شمار نمی‌رود. آن‌گاه محقق درمی‌یابد با آن که مالکیت خانه یا هر چیز دیگر نمودی از اعمال قدرت است، اما نتیجه‌گیری نهایی به محتوایی که پدیده در آن رخ می‌دهد بستگی دارد. پس باید از چگونگی احساس طرفین به یکدیگر و برداشت آنان از مالکیت نیز آگاه بود. بدین ترتیب اهمیت توجه به محتوا، که از ویژگی‌های مهم در روش تحقیق کیفی است، روشن می‌شود. میسن این نکته را چنین بیان می‌کند:

روش تحقیق کیفی در کلیت خویش تعبیری است. ... نسبت به محتوای اجتماعی که این اطلاعات در آن ایجاد یا گردآوری می‌شود حساسیت و انعطاف دارد ... و هدف آن درک همه‌جانبه موضوع بر اساس داده‌هایی است که در آن محتوا همراه با ظرافت‌های آن لحاظ شده باشد (Mason, 1996: 4).

مشاهده پدیده‌ها و شمارش موارد مشاهده‌شده یک موضوع و اظهار نظر درباره آن موضوعی دیگر است (استراس و کوربین، ۱۳۸۷: ۶۳). به عبارت دیگر، دیدن عینی پدیده‌ها و شناسایی شاخص‌ها یک امر و روند مفهوم‌پردازی امری دیگر است. در مثال بالا محقق مجبور است اسمی برای عامل عشق و علاقه بین همسران، که نشانه‌های آن اظهارات شفاهی

و اعطای اموال به طرف مقابل و اظهار رضایت از رابطه است، پیدا کند، یعنی باید شاخص‌ها را به مفهوم تبدیل نماید. این اسم از کجا می‌آید؟ اسم‌گذاری برای مجموعه‌ای از پدیده‌های هم‌جنس می‌تواند بر اساس واژه‌هایی صورت گیرد که خود افراد مورد مطالعه به کار برده‌اند، مثلاً انتخاب واژه «صمیمی» از جمله «ما با هم صمیمی هستیم». این اسم‌گذاری همچنین می‌تواند بر مبنای مفاهیم به کاررفته در متون علوم اجتماعی صورت گیرد، مثل «گرایش احساسی مثبت» که به معنی عشق و علاقه است (Strauss, 1987: 33). در نهایت، این محقق است که باید تصمیم بگیرد چه پدیده‌هایی را مجموعه در نظر بگیرد و چه اسمی روی این مجموعه از شاخص‌ها (مفاهیم) بگذارد. به مثال‌های دیگری در این زمینه توجه کنید:

محقق، ضمن گردآوری اطلاعات خام به روش مشاهده و مصاحبه، متوجه می‌شود اتفاقاتی که بعد از دعوا و مشاجره خانوادگی رخ می‌دهد می‌تواند نشان‌گر نوع روابط قدرت باشد. مثلاً کسی که بعد از دعوا اقدام به آشتی یا به اصطلاح منت‌کشی می‌کند، در موضع ضعف و طرف مقابل در موضع قدرت قرار می‌گیرد. این محقق در مشاهده‌ای دیگر می‌بیند که بعضی از همسران بعد از دعوا و مرافعه و خالی کردن دق‌دلی و گله‌های تلبار شده احساس نزدیکی بیش‌تری به هم پیدا می‌کنند. او همچنین در موردی دیگر مشاهده کرده است که رابطه بعضی از همسران بعد از دعوا به علت اهانت یکی از آن‌ها به طرف مقابل دچار تغییری کیفی شده است، زیرا این توهین نقطه عطفی در تیرگی رابطه تلقی شده است و طرف مقابل دیگر حاضر به بخشیدن همسرش نیست. بدین ترتیب محقق فرضی ما، با توجه به وجوه تشابه این قبیل اطلاعات، می‌تواند آن‌ها را در یک مقوله تحت عنوان «ارتباطات» قرار دهد.

از آن‌جا که مفهوم قدرت به کل روابط و نه فقط تصمیم‌گیری‌های خاص بستگی دارد، لازم است محقق به کلیت روابط در خانواده توجه کند و این کار با استفاده از روش تحقیق کیفی ممکن می‌شود، زیرا در این‌جا محقق عوامل مؤثر را نه به صورت متغیرهای جدا از هم، بلکه به شکل موزائیکی (تجمعی) از عوامل و برایند نیروها با همه پیچیدگی‌هایشان در نظر می‌گیرد. به عبارت دیگر چنین تحقیقی، برخلاف روال معمول در تحقیقات مشابه، کل خانواده و روابط موجود در آن و نه رفتار یا تصمیمی خاص را به عنوان واحد تجزیه و تحلیل در نظر می‌گیرد.

در زیر به نمونه‌هایی از رفتار و نگرش همسران اشاره شده است که محتمل و غیر قطعی و مشروط هستند و برای رسیدن به تعبیری درست باید اطلاعات بیش‌تری کسب کرد. مثلاً رفتار مردی را که به جایی دعوت می‌شود و خبر آن را تلفنی به خانمش می‌دهد

می‌توان هم به کنترل شدن مرد از طرف زنش تعبیر کرد و هم به منزله اطلاع‌رسانی یا علاقه او به حضور همسرش در محل دعوت دانست یا در مثالی دیگر، باید دید منظور زنی که می‌گوید: «چاره‌ای ندارم. باید بسازم» از «نداشتن چاره» چیست. همان‌طور که گفته شد، معنی رفتارهای کلامی و غیر کلامی به محتوا وابسته‌اند. پس برای تعبیر صحیح باید اطلاعات بیش‌تری کسب کرد و سایر جوانب را نیز سنجید. به عبارت دیگر در مثال‌های بالا، رابطه درک بهتر رابطه باید به مجموعه‌ای از اطلاعات توجه کرد و همه آن‌ها را در کلیت رابطه همسران در نظر گرفت. برای آشنایی بیش‌تر با موضوع به مثال‌های زیر، که در آن‌ها احتمال تعبیر مختلف از یک واقعه با توجه به محتوای هر یک متصور است، توجه کنید:

ممکن است مردی به اقوام زنش پول قرض دهد و این کار در ظاهر نشانه دست و دل‌بازی او تلقی شود، اما شاید با دقت در زندگی و عادات مرد دریابید که او قصد نمک‌گیرکردن زن را داشته و انگیزه اصلی‌اش سلطه‌گری و یا نوعی معامله با زنش بوده است، یعنی امتیازی داده است تا امتیازی بگیرد که این امر یادآور نظریه مبادله است.

مردی متوجه می‌شود که زنش دائماً او را از ایجاد و ادامه ارتباطات اجتماعی منع می‌کند. تعبیر گوناگونی ممکن است برای این رفتار وجود داشته باشد مثلاً علاقه شدید زن به همسرش یا ممکن است محقق (یا خود آن مرد) کشف کند که زن به طور غیر مستقیم می‌خواهد شوهرش را از پیشرفت بازدارد، زیرا رقابت و تلاش برای جلوگیری از پیشرفت همسر از شاخص‌های پنهانی است که انگیزه آن می‌تواند هراس یکی از همسران از افزایش قدرت طرف مقابل و توانمندشدن او باشد.

همان‌طور که ملاحظه می‌شود بعضی از شاخص‌ها واضح‌اند و بارها در تحقیقات مختلف مطرح شده‌اند یا به‌آسانی می‌توان آن‌ها را حدس زد. برای مثال این تعبیر، که تصمیم‌گیری درباره مسائل مهم نشانه‌ای از داشتن قدرت است، نمونه‌ای از این شاخص‌هاست، اما همه شاخص‌ها یا نشانه‌های رفتاری و نگرشی مثل مورد یادشده چندان واضح نیستند و باید در جریان تحقیق کشف شوند، زیرا بخش عمده‌ای از شاخص‌های رفتاری و نگرشی وابسته به محتوا هستند.

۶. یافته‌ها: شاخص‌ها و ساخته‌شدن مفاهیم و مقولات

روش گردآوری اطلاعات و نمونه‌گیری: در این تحقیق برای شناسایی ساختار قدرت در خانواده از روش تحقیق کیفی استفاده شده و ابزارهای گردآوری اطلاعات شامل مصاحبه

عمیق و مشاهدات دقیق همراه با مشاهدات مشارکتی بوده است. گفتنی است که بنا به طبیعت روش تحقیق کیفی، در این تحقیق جامعه آماری وجود ندارد. لذا اطلاعات مربوط به جامعه مورد مطالعه از راه مصاحبه با همسران (هر دو زوج یا یکی از آنها)، که به طور ناهمگن و از میان همه اقشار و گروه‌های سنی و قومی ساکن در مناطق مختلف شهر تهران انتخاب شده بودند، به دست آمده است. همچنین مرحله گردآوری اطلاعات نیز تا رسیدن به حد اشباع نظری، یعنی تاحدی که داده‌های جدید باعث تغییر در ساختار اطلاعات موجود نشود، ادامه داشته است.

مؤلفه‌های قدرت در خانواده: محقق در جریان گردآوری اطلاعات به دنبال یافتن پاسخ سؤالات خود در برخی زمینه‌ها بود، از جمله نوع توزیع قدرت و این که قدرت در خانواده مورد نظر در دست چه کسی متمرکز یا نامتمرکز است؟ چگونگی استفاده از ابزار قدرت و این که آیا فرد یا افراد دارنده قدرت از آن استفاده می‌کنند یا خیر؟ چگونگی تلقی از رابطه قدرت و این که فرد یا افراد درگیر در رابطه چه استنباطی از نوع توزیع قدرت دارند؟ همان‌طور که گفته شد شاخص‌ها، مفاهیم، و مقولاتی که در زیر آمده‌اند در شروع تحقیق وجود نداشت و محقق، با استفاده از تجارب شخصی و حدسیات مبتنی بر تحقیقات دیگر، راهنمای اولیه مصاحبه خود را تنظیم کرد و به تدریج با افزایش اطلاعات و بر اساس اصول روش تحقیق کیفی، مبنی بر این که بعد از هر مصاحبه یا مشاهده باید داده‌ها را تجزیه و تحلیل و مسیر مصاحبه‌ها و مشاهدات بعدی را تعیین کرد، توانست مفاهیم و شاخص‌های دیگری را به کار خود اضافه کند.

مراحل شاخص‌سازی: آنچه در زیر در قالب مقولات هفت‌گانه آمده حاصل روندی است که با مشاهدات و ملاحظات اولیه و شناسایی شاخص‌ها آغاز شده است. سپس شاخص‌های به دست آمده دسته‌بندی و در قالب مفاهیم خلاصه شده است و در نهایت، با ادغام مفاهیم در قالبی کلی‌تر، هفت مقوله (زمینه مورد مطالعه) شامل ارزش‌ها و نگرش‌ها، پذیرش، رضایت‌مندی، نیازمندی، مالکیت و اختیارات، ارتباطات، و همکاری پدید آمده است.

۱.۶ مقوله ۱: ارزش‌ها و نگرش‌ها

مفهوم استقلال: نگرش مثبت یا منفی همسران به مقبولیت نقش سنتی، به‌ویژه در زمینه توزیع قدرت یا محترم شمردن حریم خصوصی طرفین، می‌تواند نشانه‌ای از داشتن نگرش برابری‌طلبانه و احترام به حقوق طرف مقابل باشد و عکس این حالت، یعنی دخالت در همه

کارهای همسر و آگاهی از همهٔ امور مربوط به او، نشانه‌ای از قدرت جویی و سلطه تلقی شود. سرک کشیدن در کارهای همسر و سر درآوردن از همهٔ برنامه‌های او نشانه‌ای از دست‌یابی به قدرت برای کنترل همسر است، همان‌طور که نداشتن احساس استقلال نشانه‌ای از ضعف در مقابل طرف مقابل تلقی می‌شود. مثال: «بله ما در خانه حریم خصوصی داریم، اما یک‌طرفه است. من از همسرم راجع به کاروبارش هیچی نمی‌پرسم، چون جرئت ندارم و در مقابل همهٔ کاروبارم را به او می‌گویم، چون چاره‌ای ندارم». مجموع شاخص‌های بالا را در قالب مفهوم استقلال طبقه‌بندی کردیم.

مفهوم آزادی: احساس آزادبودن در رابطه مهم است. کسی که پیوسته قضاوت می‌کند و انتظار دارد طرف مقابل ایده‌هایش را بپذیرد، یا در رابطه از قدرت برخوردار است یا سعی می‌کند چنین شود. رئیس‌مآب بودن با حس سلطه‌گری مرتبط است. وقتی فردی پیوسته از طرف همسر یا هر فرد دیگری مورد قضاوت قرار می‌گیرد، ممکن است با واکنش خود به طرف مقابل نشان دهد که آیا در مقابل سلطه‌گری مقاومت می‌کند، یا تسلیم شده و خودخوری می‌کند، و یا او نیز مثل طرف مقابل رفتار کرده و در جنگ قدرت شرکت می‌کند؛ مثال: «ما هر وقت به مهمانی می‌رویم، سر پوشش من دعوا می‌شود. او (شوهر) همیشه قاضی است و من متهم». «من (مرد) هر روز باید گزارش ملاقات‌هایم را همان روز با تمام جزئیات شرح دهم». مجموع شاخص‌های بالا را در قالب مفهوم آزادی طبقه‌بندی کردیم. از آن‌جا که مفاهیم استقلال و آزادی از نظر معنایی و نحوهٔ تأثیر در ارتباط همسران مشابه‌اند و هر دو با ارزش‌ها و نگرش‌های شخصی دربارهٔ همسر (میزان استقلال و آزادی او) سروکار دارند، آن‌ها را ذیل مقولهٔ ارزش‌ها و نگرش‌ها قرار دادیم.

۲.۶ مقولهٔ ۲: پذیرش

مفهوم اعتماد: اگر فردی احساس کند همسرش به او اعتماد دارد و متقابلاً خود نیز به او اعتماد داشته باشد، می‌توان آن را نشانهٔ صمیمیت در رابطه تلقی کرد، رابطه‌ای که در آن قدرت موضوع اصلی نیست. همچنین، در صورت وجود اعتماد، احساس اجحاف که مخرب رابطهٔ همسران است معمولاً وجود ندارد. مثال: فردی می‌گوید «من به همسرم کاملاً اعتماد دارم» یا «من به همسرم در زمینهٔ مالی یا ... اعتماد ندارم، چون اگر بتواند به من کلک می‌زند». این شاخص را در قالب مفهوم اعتماد طبقه‌بندی کردیم.

مفهوم احترام: احترام گذاشتن به طرف مقابل می‌تواند به منزلهٔ والا شمردن او و

احترام‌نگذاشتن به وی به معنای کوچک شمردن او تلقی شود. وضعیت همسرانی که به یک‌دیگر احترام نمی‌گذارند و مثلاً موقع بگومگو به هم فحش می‌دهند، به‌نوعی حاکی از فقدان توازن قدرت یا شدت درگیری بر سر قدرت است. مثال: به قول زنی «او همیشه مرا و خانواده‌ام را تحقیر می‌کند و با این کارها خودش را بزرگ می‌کند و مرا کوچک می‌کند» یا به قول مردی «زنم همیشه به من بد و بیراه می‌گوید. مخصوصاً موقعی که مادرم به خانه‌ما می‌آید، بیش‌تر تحقیرم می‌کند تا من بیش‌تر رنج بکشم». مجموع شاخص‌های مذکور را در قالب مفهوم احترام طبقه‌بندی کردیم.

مفهوم قدرشناسی: معمولاً در مواردی که همسران از هم‌دیگر قدردانی می‌کنند، طرف مقابل احساس اجحاف نمی‌کند، اما در صورت قدردانی نکردن، طرفی که احساس اجحاف کرده است فکر می‌کند همسرش از او سوءاستفاده می‌کند. اغلب کسی که سوءاستفاده می‌کند در رابطه قدرت دست بالا را دارد یا الطاف طرف مقابل را جزو وظایف او می‌داند. مثال: «بله همسرم قدردان است. البته به زبان نمی‌گوید، اما می‌دانم که هست». «همسر من نه تنها قدردان نیست، بلکه طلب‌کار هم هست». این شاخص‌ها را در چهارچوب مفهوم قدرشناسی طبقه‌بندی می‌کنیم.

از آن‌جا که مفاهیم اعتماد، احترام، و قدرشناسی از نظر معنایی و چگونگی رفتار با هم مشابهت دارند و به پذیرش طرف مقابل مربوط می‌شوند، آن‌ها را ذیل مقوله پذیرش آوردیم.

۳.۶ مقوله ۳: رضایت‌مندی

مفهوم راضی‌بودن: تداوم زندگی مشترک قاعداً باید به‌منزله رضایت از آن باشد، هرچند همیشه این‌طور نیست. اگر زندگی زناشویی، به‌رغم نارضایتی، هم‌چنان تداوم داشته باشد یا اگر یکی از همسران طرف مقابلش را به طلاق یا جدایی تهدید کرده باشد، ممکن است نشان‌دهنده سلطه‌گری یا زورگویی یکی از طرفین به دیگری باشد. رضایت از زندگی زناشویی معیار خوبی برای مشاهده نحوه رابطه و توزیع قدرت در خانواده است. مثال: «همسرم را قبول دارم با این‌که او بی‌عیب و کامل نیست، اما من از زندگی با او در کل راضی هستم». شاخص‌های مطرح‌شده در بالا را در قالب مفهوم راضی‌بودن طبقه‌بندی کردیم.

مفهوم تحمل‌کردن: رضایت ممکن است خود را در اشکال دیگری نشان دهد یا به‌علل دیگری به‌وجود آمده باشد. از آن‌جا که عوامل بازدارنده طیف وسیعی را دربر می‌گیرند، رضایت فرد ممکن است به‌سبب عواملی غیر از رضایت باطنی ایجاد شده باشد، مثلاً حفظ

آبرو که با هنجارهای فرهنگی ارتباط دارد یا وجود بچه‌ها که با احساس مسئولیت در قبال آن‌ها یا ترس ازدست‌دادنشان مرتبط است. بدین ترتیب فردی که در موضع ضعف قرار دارد، با آن‌که بالقوه می‌تواند زورآزمایی کند، در عمل در موضعی قرار می‌گیرد که شرایط را تحمل کند. مثال: «من زنی را می‌شناسم که همه‌چیز در خانه از آن اوست، اما شوهرش به او زور می‌گوید و او در مقابلش همیشه تسلیم است. همه‌اش را به‌خاطر راحتی دخترش تحمل می‌کند». این شاخص‌ها را در قالب مفهوم رضایت با اکراه یا تحمل کردن اختیاری طبقه‌بندی کردیم. با توجه به مشابهت دو مفهوم راضی‌بودن و تحمل کردن آن‌ها را ذیل مقوله رضایت‌مندی قرار دادیم.

۴.۶ مقوله ۴: نیازمندی

مفهوم نیاز در حال حاضر: طبق اصل «کم‌ترین علاقه»، کسی که کم‌ترین میزان علاقه را به تداوم رابطه دارد از قدرت بیشتری در رابطه برخوردار است. نیازهای فرد او را وادار به کنارآمدن با شرایط نامساعد می‌کند و طرفی که نیاز کم‌تری دارد، از قدرت بیشتری برخوردار است و می‌تواند از ضعف‌های طرف مقابل استفاده و سلطه‌گری کند. مثال: «کجا بروم؟ یا باید سربار برادرانم باشم یا این وضع را تحمل کنم». شاخص‌هایی از این قبیل را زیر عنوان مفهوم نیاز در حال حاضر طبقه‌بندی کردیم.

مفهوم نیاز در آینده: اظهار نظرهایی مانند «ممکن است که آدم همسرش بد باشد، اما همین هم در زمان پیری به درد می‌خورد» یا «آن وقت که کسی نیست از شما مواظبت کند، او هست» حاکی از نیازمندی یا تصور نیازمندی در آینده است و باعث می‌شود فرد محتاج در موضع ضعف و طرف مقابل در موضع قدرت قرار گیرد. البته در صورتی که هر دو طرف این احساس نیاز را داشته باشند، موضوع شکل دیگری پیدا خواهد کرد. مثال: «همیشه که وضع این‌طور نمی‌ماند، بگذار شلتاقتی بکند. در آینده خواهد فهمید که کی به‌دردش می‌خورد». اظهاراتی از این قبیل را در قالب مفهوم نیاز در آینده دسته‌بندی کردیم. مفاهیم نیاز در حال حاضر و نیاز در آینده را به‌علت مشابهت معنایی ذیل مقوله نیازمندی آوردیم.

۵.۶ مقوله ۵: مالکیت و اختیارات

مفهوم امکانات مالی: همان‌طور که در مطالعات دیگر نیز مشاهده شده است، هرگونه

برخورداری از امکانات مالی می‌تواند بالقوه نشانه‌ای از قدرت‌مندی باشد. مثال: «اگر خانهای، صرف‌نظر از پرداخت‌کننده بهای آن، به اسم زن یا شوهر باشد، هریک از آنها این قدرت را دارد که، در صورت لزوم، طرف مقابل را تهدید به بیرون‌کردن از خانه کند». بنابراین مالکیت می‌تواند به منزله شاخصی باشد برای استفاده از امکاناتی که باعث افزایش اختیارات دارنده آن می‌شود. این نوع از شاخص‌ها را در قالب مفهوم امکانات مالی طبقه‌بندی کردیم.

مفهوم تصمیم‌گیری: پیش از این ملاحظه کردیم که برخورداری از امتیاز تصمیم‌گیری یکی از ابزارهای اعمال قدرت در خانواده است. مثال: «بنده (مرد) در خانه هیچ‌کاره‌ام. خانم همه تصمیم‌ها را از قبیل خرید و مسافرت می‌گیرد» یا به نقل از یک مرد: «تصمیم‌ها را باید مرد بگیرد، چون که زنی گفته‌اند و مردی». بنابراین داشتن فرصت تصمیم‌گیری می‌تواند به منزله شاخصی برای قدرت‌مندی فرد در خانه تلقی شود. شاخص‌هایی از این نوع را در قالب مفهوم تصمیم‌گیری طبقه‌بندی کردیم.

از آن‌جا که مفاهیم امکانات مالی و تصمیم‌گیری با هم مشابهت دارند، آن‌ها را ذیل مقوله‌ای کلی‌تر با عنوان مالکیت و اختیارات قرار دادیم.

۶.۶ مقوله ۶: ارتباطات

مفهوم مذاکره: نوع و کیفیت روابط همسران می‌تواند نشانه‌ای از چگونگی توزیع قدرت باشد. معمولاً وقتی کسی فکر می‌کند همسرش حرف او را نمی‌فهمد، بدین معناست که یا خود او می‌خواهد سلطه‌گری کند و مثلاً همسرش را به حماقت متهم کند یا این‌که همسرش به او زور می‌گوید و به حرفش گوش نمی‌دهد. مثال: «همسرم با من حرف می‌زند یا نه؟ اصلاً او مرا به همسری قبول ندارد تا چه رسد به این‌که با من حرف بزند». مجموع اظهاراتی از این قبیل را در قالب مفهوم مذاکره دسته‌بندی کردیم.

مفهوم مشاوره‌جویی: مشاوره‌جویی در بحث قدرت می‌تواند شاخص‌گویایی باشد، زیرا معمولاً کسی که در موضع ضعف قرار می‌گیرد به دنبال گرفتن مشاوره است و طرفی که در موضع قدرت و اوضاع بر وفق مرادش است اصلاً نیازی به مشاوره نمی‌بیند و در صورت پیشنهاد مراجعه به مشاوره مقاومت می‌کند. مثال: «فردی به همسرش می‌گوید: برویم پیش مشاور و همسر در جواب می‌گوید: اگر تو به حرف‌های من گوش می‌کردی، ما نیازی به مشاوره با هیچ‌کس نداشتیم و وضعمان بهتر از این بود». این دسته از شاخص‌ها را در قالب مفهوم مشاوره‌جویی طبقه‌بندی کردیم.

از آنجا که مفاهیم مذاکره و مشاوره‌جویی مشابه هم هستند، آن‌ها را تحت عنوان مقوله ارتباطات قرار دادیم.

۷.۶ مقوله ۷: همکاری

مفهوم اشتراک مساعی: میزان اشتراک مساعی بین همسران نشان می‌دهد که این رابطه تا چه حد، دست‌کم در زمینه خانه‌داری، به الگوی برابری نزدیک است و مرد چه قدر از گوه‌های مردسالاری سنتی فاصله گرفته است. مثال: «زنم خیلی زحمت کش است. من باید به او کمک کنم». «بله من هم در خانه کار می‌کنم. من ظرف‌ها را می‌شویم و نظافت می‌کنم و خانم دست به سیاه و سفید نمی‌زند و فقط از من ایراد می‌گیرد». این نوع از شاخص‌ها را در قالب مفهوم اشتراک مساعی طبقه‌بندی کردیم.

مفهوم رابطه با بچه‌ها: ائتلاف با بچه‌ها، همان‌طور که در سایر تحقیقات نیز آمده است، می‌تواند نشانه تجمیع قدرت از راه یارگیری و در نتیجه سلطه‌گری باشد. مثال: «فردی را می‌شناسم که حتی نمی‌گذارد همسرش با بچه‌هایش حشر و نشر کند تا بتواند بچه‌ها را فقط در چنگ خودش داشته باشد». شاخص‌هایی از این قبیل را در قالب مفهوم رابطه با بچه‌ها دسته‌بندی کردیم.

از آنجا که مفاهیم اشتراک مساعی و رابطه با بچه‌ها از بعد نظری به هم نزدیک‌اند و هر دو به نوعی با همکاری سروکار دارند، آن‌ها را ذیل مقوله همکاری قرار دادیم.

گفتنی است که هفت مقوله یادشده صرفاً یک دسته‌بندی اعتباری برای یادآوری نکاتی است که محقق باید در حین مطالعه به آن توجه کند. مسلماً محققان دیگر می‌توانند تقسیم‌بندی‌ها و مقولات دیگری را متفاوت از آنچه در این‌جا آمده است ارائه دهند، زیرا شاید به جرئت بتوان گفت که تعداد و دامنه شاخص‌های قدرت در خانواده اگر نامحدود نباشد، دست‌کم برای محققان ناشناخته است. در هر حال، نکته اصلی آن است که بتوان شرایط واقعی را مشاهده و چگونگی رابطه قدرت را کشف کرد و زمینه‌ای را از قلم نینداخت.

۷. عوامل شناسایی و کنترل

عواملی چون جنس، سن، میزان تحصیلات، شغل، محل زندگی، طول دوران زناشویی، تعداد فرزندان، قومیت، محل زندگی والدین همسران، و مانند آن در زمره عوامل شناسایی و کنترل قرار دارند و از اهمیت دوگانه‌ای برخوردارند و جزو عوامل شناسایی‌اند، زیرا از جمله

متغیرهای مهم اجتماعی شناخته‌شده‌ای هستند که در مواردی به‌عنوان متغیر مستقل هم ظاهر می‌شوند. برای مثال، یک تحقیق کمی به دنبال بررسی تأثیر محل اقامت (مثلاً تهرانی یا شهرستانی بودن) یا میزان تحصیلات همسران در نوع ساختار قدرت در خانواده است. علاوه بر این، عوامل مذکور را می‌توان به‌عنوان متغیرهای کنترل به‌کار برد. بدین معنا که با استفاده از این عوامل می‌توان داده‌ها را به‌طور ناهمگن و از میان‌انبوهی از موارد قابل دسترس انتخاب کرد. مثلاً در تحقیق حاضر، سعی بر این بود تا نمونه‌ها بر اساس بعضی از عوامل مهم اجتماعی، از قبیل میزان تحصیلات و منطقه سکونت، انتخاب شوند و حاصل تراکم افراد خاصی نباشند.

۸. نتیجه‌گیری

بررسی ساختار قدرت در خانواده، به‌منزله یکی از مهم‌ترین نهادهای اجتماعی، همواره مورد توجه محققان بوده است. بررسی این موضوع در جامعه ایران نیز، که هنوز دارای صبغه قوی سنتی است و خانواده در آن کماکان رکنی اصلی به‌شمار می‌رود، ضرورتی است که باید به آن توجه شود. علاوه بر این، تغییرات ایجادشده در چند دهه اخیر در زمینه تغییر نقش‌ها و در نتیجه ساختار قدرت در خانواده چنین ضرورتی را ایجاب می‌کند.

در ایران مطالعه قدرت در خانواده با مشکلاتی همراه است که یکی از مهم‌ترین آن‌ها به‌کارگیری روش‌هایی است که به شناسایی شاخص‌های ملموس قدرت در خانواده منجر شود. به‌نظر می‌رسد مطالعات قبلی انجام‌شده در این زمینه، که همواره متکی بر تحقیقات غربی بوده است، به‌علت فقدان توجه کافی به ویژگی‌های فرهنگی دچار کاستی‌هایی باشد. همچنین در تحقیقات میدانی ارتباط شاخص‌ها با واقعیت و تناسب مفاهیم حاصل از آن مشکل بزرگی است که پیشنهاد می‌شود برای رفع آن ابتدا شاخص‌سازی صورت گیرد. زیرا، در غیر این صورت، محقق ممکن است به تخیل‌گرایی و ذهنی‌گرایی کشیده شود و با پیش‌فرض‌های نادرست به سراغ پرسش‌نامه‌های از پیش طراحی شده برود.

برای رفع مشکل مذکور پیشنهاد شد که از روش مشاهده ملموس و واقعی شرایط، یعنی مشاهده روابط همسران در زندگی روزمره و مصاحبه عمیق با آن‌ها، استفاده شود. همچنین گفته شد که این مشاهده با استفاده از روش تحقیق کیفی امکان‌پذیر است، زیرا بر اساس آن می‌توان به کلیت رویدادها و محتوایی که در آن اتفاق می‌افتند توجه کرد و به تعبیر گوناگون کنش‌گران از معنی رفتارها و افکار خود و دیگران دست یافت. مرحله

گردآوری اطلاعات با استفاده از موارد ناهمگن و تا حد اشباع نظری ادامه پیدا کرد. سپس اطلاعات به دست آمده تعبیر و تفسیر شد و بر اساس آن شاخص‌ها، مفاهیم، و در نهایت مقولات اصلی مرتبط با نحوه اعمال قدرت در خانواده ساخته شد.

نکته آخر این که می‌توان شاخص‌های به دست آمده را در قالب سؤالات یک پرسش‌نامه تنظیم و از آن برای مطالعات کمی در زمینه ساختار قدرت در خانواده در سطح کشور استفاده کرد. البته بدیهی است که تعداد و محتوای سؤالات به اهداف محقق بستگی دارد و از پیش قابل تعیین نیست.

منابع

- استراس، آنسلم و جولیت کوربین (۱۳۸۷). *اصول روش تحقیق کیفی: نظریه‌های مبانی، رویه‌ها و شیوه‌ها*، ترجمه سیدببوک محمدی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- خون‌چمن، علی (۱۳۷۷). «طبقه اجتماعی خانواده و تأثیر آن در روابط زن و شوهر: مورد مطالعه شهر شیراز»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شیراز.
- ذوالفقارپور، محبوبه، سیمین حسینیان، و سیده منوره یزدی (۱۳۸۳). «بررسی رابطه میان ساختار قدرت در خانواده با رضایت‌مندی زناشویی زنان کارمند و خانه‌دار شهر تهران»، *تازه‌ها و پژوهش‌های مشاوره*، ج ۳، ش ۱۱.
- ساروخانی، باقر و لیلا دودمان (۱۳۸۹). «ساختار قدرت در خانواده و تأثیر آن در مشارکت اجتماعی در شهر شیراز»، فصل‌نامه *جامعه‌شناسی مطالعات جوانان*، س ۱، پیش شماره ۱.
- سراج‌زاده، سیدحسین و فاطمه جواهری (۱۳۸۵). «برابری جنسیتی در میان دانشجویان و متغیرهای زمینه‌ای و نگرشی مرتبط با آن»، *مجله جامعه‌شناسی ایران*، س ۷، ش ۲.
- عنایت، حلیمه و مریم سروش (۱۳۸۸). «میزان و نوع مقاومت زنان در رویارویی با ساختار قدرت در زندگی روزمره»، *پژوهش زنان*، دوره هفتم، ش ۲.
- عنایت، حلیمه و منصوره دسترنج (۱۳۸۹). «مطالعه ساختار قدرت در خانواده (مطالعه موردی: شهر لار)»، *پژوهش زنان*، دوره هشتم، ش ۱.
- گروسی، سعیده (۱۳۸۷). «بررسی ساختار قدرت در خانواده‌های شهرستان کرمان»، فصل‌نامه *مطالعات زنان*، س ۶، ش ۲.
- مهدوی، محمدصادق و حبیب صبوری خرمشاهی (۱۳۸۲). «بررسی ساختار توزیع قدرت در خانواده»، فصل‌نامه *مطالعات زنان*، س ۱، ش ۲.
- نبوی، سیدعبدالحسین و لیلا احمدی (۱۳۸۶). «بررسی تأثیر عوامل اجتماعی در نابرابری جنسیتی نمادی در خانواده (نابرابری در قدرت تصمیم‌گیری)»، *مجله جامعه‌شناسی ایران*، س ۸، ش ۲.
- وریج کاظمی، عباس و یوسف اباذری (۱۳۸۳). «زندگی روزمره و مراکز خرید در شهر تهران»، *نامه انسان‌شناسی*، س ۳، ش ۶.

- Clayton, Richard R. (1975). *The Family, Marriage, and Social Change*, Lexington, MA: Health.
- Foa, Edna B. and Uriel G. Foa (1980). 'Resource Theory: Interpersonal Behavior as Exchange', Gergen, Kenneth J., Martin S. Greenberg, and Richard H. Willis (eds.), in *Social Exchange: Advances in Theory and Research*, New York: Plenum Press.
- Heer, David M. (1963). 'The Measurement and Bases of Family Power: An Overview', *Marriage and Family Living*, Vol. 25, No. 2.
- Jory, Brian, E. Rainbolt, J. T. Karns, A. Freeborn, and C. V. Greer (1996). 'Communication Patterns and Alliances between Parents and Adolescents during a Structured Problem-Solving Task', *Journal of Adolescence*, Vol. 19, No. 4.
- Mason, Jennifer (1996). *Qualitative Researching*, London: Sage.
- Payne, Geoff and Judy Payne (2004). *Key Concepts in Social Research*, London: Sage.
- Strauss, Anselm L. (1987). *Qualitative Analysis for Social Scientists*, New York: Cambridge University Press.
- Waller, Willard W. (1938). *The Family: a Dynamic Interpretation*, New York: Cordon Company.

Other Resources

- Blood, R. O. and D. M. Wolfe (1960). *Husbands and Wives: The Dynamics of Married Living*, Glencoe Illinois: Free Press.